بسم الله الرحمن الرحیم

اول فقیر این رباعیات واز عبارت و قافیه بیت از نیجهبش قلم
در دوست ننویسیت قافیه اندیشم و دلدار من گویدم مندیش جز دیدار من
باید که شب و روز در کار خود مشغول باشند در خبر است که چون روز قیامت
در بهشت باز کنند و منادی ندا در دهد و سارعوا الی المغفرة من ربکم
وجنة عرضها السموات والارض تمام عالم بروند مگر عاشقان که ایشان
نروند و گویند که ما را بهشت تو در کار نیست ما طالبیم را خلد تو
در کار نباشند ملکا در چه کار آید اگر یار نباشند عزیز من قوت ابلهان
دیگر است و قوت صادقان دیگر و قوت عاشقان دیگر و دیگر قوت
ابلهان دیگر است و چرب و شیرین و قوت صادقان ذکر حق است و قوت
عاشقان دیدار حضرت قوله تعالی وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة
چون انگیرور صلی الله علیه وسلم را بمعراج بروند هژده هزار عالم را از نظر
اشرف گذرانیدند بهیچ چیز از گوشه از گوشه چشم التفات نکردند
در ملک چشم او سرمه ما زاغ البصر داشت لاجرم از حرمت آن بجایی
رسید که عرش مجید زیر نعلین او آمد جواب قوله تعالی الا ان اولیاء الله
لا خوف علیهم ولا هم یحزنون با وجود این مژده خوف و اندوه از هیچ
کاملی دور نمیشود جواب آنست که ایشان را از دوزخ ترس نمی باشد
ونه طمع بهشت ایشان را ترس و اندوه از اشتیاق می ماند و جنید

زلال وصال ما را مال می نوشند بیشتر از عاقبت میخورند مخافت
شان از انست که مبادا قطیعت در آن زلال وصال پدید آید چو محرم
شدی غافل ازوی مباش که محرم بیک نقطه مجرم شود والسلام مکتوب
دوم الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین بعد سلام سنت الاسلام
معلوم بادا هر کرا دوستی حق غالب و دوستی حق نزد او غالب و آنرا که محبت
تمام است خود معشوق است که عاشق نام است در حقیقت نه عاشق
است نه معشوق خود بخود عیان است و عیان را چه بیان اگر عیان است
هم اوست و اگر بیان است هم اوست اند و هست اگر در حقیقت
اگاه گردی والله که من و تو بکوی او من و تو انیهم و هم است کسی داند
که با فهم است غیر حق در درون خود مگذار خویشتن را تو از میان برگیر
چون بکل فنا شوی از خود نور حق بنگری بچشم ضمیر درویش را باید
که علم الیقین بدیدست اید تا اگر نظر کند از عرش تا فرش جز بسر
حق نه بیند چنانچه حضرت امیر عرب حضرت شاه مردان علی کرم
الله وجهه میفرمایند لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا العز چون
علم الیقین بتمام رسد حق الیقین رو نماید و دیده حق بین او از جمله
ممکنات مگذرد هیچ ازو پوشیده نماند سه ای در ره طلب تو عالی در
شر و شور نزدیک تو دور و پیش و تو نگر هم عود تو با نهم در کلام
و گوش هم کر تو با همه در میان چشم همه کور والسلام مکتوب سیوم

بسمه

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی رسوله محمد و آله اجمعین از مقصود دعای
سلامتی ایمان خوانند و ایمان حقیقی نزد عرفا شناخت مولاست
بیت ای هیچ کنجی بی دد و دام نیست جز بخلوتگاه حق آرام نیست اگر تکیه
بخلق کنی محروم مانی و اگر بخالق کنی سرور بست از دو عالم برفشانی
بیت تکیه بر دیوار کردم بر سرم بارید خاک باد ابر سرش کو
تکیه بر غیر رب کند انسان را باید بر متقی کاری کند تا محبت کردد وان الله
قریب من المحسنین عزیز من دانی که در شریعت متقی کرا میگویند
در شریعت متقی آنست که آنچه امر و نهی است بکند و از آن تجاوز نکند
بحکم شریعت و طریقت متقی آنست که دل از غیر خالی کند و در حقیقت
متقی آنست که در دل غیر حق را جای ندهد و سلام الله هو العابد و
المعبود و الله هو الساجد و المسجود مکتوب چهارم عشق و لسان
خویشتن بفروش که نیکوتر ازین تجارت نیست رنج خود بار آب
دیده بشوی که نیکوتر ازین طهارت نیست حدیث ستفرق
امتی علی ثلث و سبعین فرقة کلهم فی النار الا واحدة نعمان و سر
فرقه اهل ضلالت اند الا یک ملت اهل هدایت پس طالب را
باید که خود را تفحص کنند که در کدام فرقه ام و دانستن این مشکل چرا این کار
بدلایل و براهین باطله بسیار اند پس شناخت فرقه ناجی آنست
که خود را تفحص کنند اگر در قول و فعل و حال متابعت حضرت
صلی الله علیه وسلم ببیند چنانکه از شریعت اقوالی و طریقه افعالی و ان

حقیقت احوالی اگر قال با قال رسول و فعال با فعال و حال با حال
رسول قدم بر قدم سیر و بدانند که با حق اند و گرنه در ضلالت اند و دوم آنکه راه
حق را نهایتی نیست و حدی نه هر جا که سالک سیر خود را حد و نهایت
ببیند بدانند که در ضلالت است و اگر سیر باطن او ورای الوری باشد
هیچ منزل فرود نباید بودن که اهل هدایت نیست چرا که او را نهایت نیست
هر جا که مقام کند بت راه اوست محالست سعدی که راه صفا توان
رفت جز در پی مصطفی مکتوب چهارم در هر دو جهان بسلامتی ایمان
باشند و سلامتی ایمان متصور نیست تا آنکه دست از جمله مذاهب و مشارب
بشویند بسلامتی حقیقی نرسند بعد سلام سنت الاسلام معلوم نمایند
کلمة الحق کم از زبان حق گفته اند باید که شب و روز در خیال سرگرم و سعی
بلیغ و جهد وافر داشته باشند که اصل از کشتن گشتن بهانه که آن بار تسلیم
کشند چند روزی جهد کنند باقی بخشند تا بدریای سیر است و زین
بود مبدا از امت مرکب چو پای بود ای بزرگ سیر سالک بوسیله حقیقت
محمدی و بتوسل برزخ محمدی باشد و در آخر نیست میکنند چه غم و نوادر امت
را که باشند چون نوح کشتیبان چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان
ازین اصل وجود وجود آنحضرت است صلی الله علیه وسلم دیگر هر چه هست
فرع اوست پس هیچ فرعی از اصل خود جدا نیست مکتوب پنجم عاشق
روی خود است و از پی النظر حسن خود را خود تماشا میکنند آری چون
الف فی ذاته عین شاید صورت حبیب خود یافت جمیع اشیاء

خیرات را صدقه آن نمود اگرچه بواسطه معاصی عاصیان محض مغضوب بود لیکن از
ملاحظه مشابهت شکل دوست خویش یغفر الذنوب جمیعا فرمود چونکه مهر عاشق
بمثابه معشوق برهان کمال عاشق است پس اگر بدکار سالک مشابهت صورت
حبیب خود چگونه آزار او دارد اگرچه ایشان غافل و بدکیش است آری
چون جمیع نشانه‌ی معشوق خویش است از این صعود و علامت مقربان جهانی حق
پیش و بیش است از آنکه او در ملاحظه مثال معشوق خویش است سه جسم و دیوار
دمت را که باشد چو نقوش شیشیان شکر نیست که حق سبحانه تعالی در روز حشر اگر در روز
مطالعه اقوال ایشان که غافل از معرفت عالی بوده اند ایشان را در مقام حجاب
داشته برهان غضب عزت خود بر بصرات محبت خود عنایت خواهد کرد نه
که عذاب اما نزدیک و اصلاق وارسته حجاب اشد از عذاب است تمام شد

جزء ۱۹
ورق ۳۵۲
۱۱۸ ۹